

عشق حقیقی در دنیای مجازی

گفت‌وگو با وبلاگ‌نویسان عاشورایی

Microsoft Internet Explorer

File Edit View Favorites Tools Help

Back Forward Stop Home Search Favorites

Address Go Links

وبلاگ‌نویس عاشورایی

www.zakereashoray.blogfa.com

امیرمحسن سلطان‌احمدی متولد ۱۳۵۷، شهرستان سیرجان کرمان.

وبلاگ محرم

www.moharam.sub.ir

مهدی زارع محمودآبادی، ۹۱ ساله، دیپلم، رتبه‌های برتر مسابقات وبلاگ‌نویسی بوی سبب

چه شد که به فکر وبلاگ‌نویسی افتادید؟

مرداد ماه سال ۱۳۸۵ که اسرائیل به لبنان حمله کرده بود، به فکر رسیدن من که نمی‌توانم در لبنان باشم و در جبهه مقاومت از اسلام دفاع کنم اما می‌توانم در دنیای مجازی مبارزه کنم آن موقع بود برای اولین بار وبلاگ‌نویسی را با راه‌اندازی وبلاگ‌نویس‌های با مدد از مولا امیر المومنین (ع) جهت حمایت از مقاومت لبنان و ابراز نفرت از اسرائیل راه‌انداز کردم. هر روز پست‌های وبلاگم درباره مقاومت لبنان ادامه داشت و دنبال می‌شد تا پیروزی حزب الله لبنان که بعد هم وبلاگم را با موضوعات اجتماعی سیاسی و مذهبی ادامه دادم.

اما از آنجا که مداح بودم و مجالس عزاداری برپا می‌کردم گفتم چرا در دنیای مجازی مداحی نکنم؟ مداح بودن که حتماً به خواندن و مجلس برپا کردن نیست، می‌شود به راحتی یک هیئت مجازی و عاشورایی برپا نمود و همیشه و همه لحظه برای حسین (ع) عزاداری کرد. دی ماه همان سال ۱۳۸۵ که در آستانه ماه محرم نیز بود، تصمیمم را عملی کردم و یک وبلاگ جدید و کاملاً عاشورایی و اختصاصی راه‌اندازی کردم.

در این وبلاگ هدف خاصی را دنبال می‌کردید یا فقط یادکردی از عاشورا بود؟

مهم‌ترین هدفم ترویج فرهنگ حسینی در دنیای مجازی بود. آن روز و سال‌ها خیلی کم وبلاگ‌ها و سایت‌های مذهبی وجود داشت و این وبلاگ می‌توانست جوانان را در دنیای مجازی نیز جذب عاشورا نماید. من آن را با عشق قلبی به امام حسین (ع) با عشقی که در مجالس مداحی کرده بودم و به امید این که یک نوکری کوچک کنم شروع کردم و قصد داشتم در جایی که نام حسین کمتر بود و کمتر مطلب در این خصوص نوشته شده بود از این حماسه بزرگ یاد کنم و عهد کردم در آن فقط و فقط درباره امام حسین (ع) و عاشورا بنویسم و خصوصاً با خرافات عاشورایی مبارزه کنم تا حداقل، جوانان فریب خرافات را نخورند و به این بپردازم که اصل قیام و شهادت حسین (ع) چه بود، برای چی شهید شد و خیلی ناگفته‌های دیگر که شاید نمی‌شد در مجالس عمومی مداحی بگویم. چون می‌دانستم این جادنیایی آزاد است و می‌توانم معضلات و خرافاتی که در قضیه عاشورا شنیده‌ام بیان کنم و نگاه مردم به عاشورا را حتی المقدور تصحیح کنم و اصل هدف قیام عاشورا را تشریح دهم و بگویم که عاشورا فقط به اشک و پیراهن مشکی و هیئت تشکیل دادن نیست هدف امام چیزی دیگر بوده است که خیلی کم به آن پرداخته شده و افراد کمی هم به آن عمل می‌کنند.

چرا عاشورایی؟ چرا عاشورا؟

من به دلیل نبودن و گسترده‌ی دامنه‌ارتباطی اینترنت، وبلاگ‌نویسی را انتخاب کردم و چون گفته‌اند همه روزها عاشورا و همه زمین‌ها کربلاست، فعالیت در این زمینه را بیش‌تر دوست داشتم.

چند وقت است که شروع کرده‌اید و تا کی ادامه خواهید دید؟

از دی ماه ۸۵ آغاز کرده‌ام و ان شاء الله تا جایی که توان داشته باشم ادامه خواهم داد.

یک وبلاگ عاشورایی ایده‌آل چه ویژگی‌ای دارد؟

وبلاگی است که بهترین ارتباط را با نسل امروز برقرار کرده و مفهوم حماسه عاشورا را کاملاً دربرگیرد.

خطاهای هم از این وبلاگ دارید؟

تیرماه سال جاری در جشنواره بوی سبب رادیو معارف شرکت کردم و در حالی که اصلاً باور نمی‌کردم حائز رتبه برتر کشوری و برنده سفر کربلای معلی شدم. یاد می‌آید روزی که با من تماس گرفتند، روز میلاد حضرت زهرا (س) بود. وقتی خبر برنده شدنم را دادند از خوشحالی به گریه افتادم چوری که نمی‌توانستم جواب سؤالات را از پشت تلفن بدهم. این مصاحبه را در روز اهدای جوایز پخش کردند که همه حضار را متأثر کرد.

عاشورا و محرم و حماسه سیدالشهدا چه بهره‌آرزشمندی برای خودتان داشته است؟

در این دنیای پر زرق و برق، عاشورا به من دل بسته نبودن را می‌آموزد، عاشورا، عاشق معبود بودن را درس می‌دهد. امام حسین (ع) الگوی کامل و همیشگی بندگی خالصانه و آزادگی از قید و بند تعلقات دنیوی است.

شما چه مسیری را پیش‌روی جوان‌های عاشورایی می‌بینید؟

جوان‌های عاشورایی باید با تحصیل علم و تهذیب نفس، خود را به بالاترین درجات برسانند زیرا داشتن علم بدون تعهدات اخلاقی، فساد به بار می‌آورد و تعهدات اخلاقی بدون علم، تعصب جاهلانه را.

اگر بخواهی یادداشتی خطاب به خداوند بنویسی، در آن چه می‌گویی؟

در تمام مدت زندگی همه در خوابیم و زمانی که دوباره رودر روی تو قرار می‌گیریم عهدمان را به یاد می‌آوریم و بیدار می‌شویم.

ما با این همه فاصله، در این هیاهو تنها وقتی توانستیم خود را به یکی از عاشقان تو نزدیک کنیم احساس بیداری می‌کنیم.

حدیث حسن تو

شراره می‌کشم آتش از قلم در دست
بگو چگونه توان برد سوی دفتر دست؟
قلم که عود نبود آخر این چه خاصیتی است
که با نوشتن نامت شود معطر دست؟
حدیث حسن تو را نور می‌برد بر دوش
شکوه نام تو را جور می‌برد بر دست
چنین به آب زدن، امتحان غیرت بود
و گرنه بود شما را به آب کوثر دست
چو دست برد به تیغ، آسمانیان گفتند
به ذوالفقار مگر برده است حیدر دست؟
برای آن که بیفتد به کار یار، گره
طناب شد فلک و دشت شد سراسر دست
چه فتنه موج زد از هر کران و راهش بست
شد اسب، کشتی و آن دشت، بحر و لنگر دست
بریده باد دودستی که با امید امان
به روز و واقعه برآرد از برادر دست
فرشته گفت: بینداز دست و دوست بگیر
چنین معامله‌ای داده است کم‌تر دست
صنوبری تو و سروی، به دست حاجت نیست
نژید آخر بر قامت صنوبر دست
چو شیر، طعمه به دندان گرفت و دست افتاد
به حمل طعمه نیاید به کار، دیگر دست

»»»



۳۲

Didarashena